

## بررسی مبانی پرسشگری در قرآن کریم با تأکید بر اهمیت معانی استفهام

محمد حسین برومند<sup>۱</sup>

مجید معارف<sup>۲</sup>

حسین رجبزاده<sup>۳</sup>

### چکیده:

قرآن کریم برای پرسشگری مبانی ویژه‌ای را معرفی می‌کند که یکی از آنها تعیین محدوده سؤال و ذکر مواردی است که از پرسیدن آنها نهی شده است. این موارد به ترتیب اهمیت عبارتند از: پرسشهایی که الف- پاسخ آنها باعث ناراحتی سائل می‌شود. ب- دربارۀ امور متشابه باشد. ج- قصد سائل طفره رفتن از انجام کاری باشد، د- علمش اختصاص به خداوند داشته باشد. مبنای دیگر در حوزه پرسشگری از نظر قرآن مراجعه به افراد با صلاحیت برای پاسخگویی است. مهمترین مرجع از نظر قرآن اهل الذکر است که با توجه به روایات، بارزترین مصداق آنها اهل بیت (ع) می‌باشند. در کنار این مبانی با پرسشهای زیادی در قرآن مواجه می‌شویم که فقط ناشی از جهل سائل نبوده، بلکه از ریشه‌ها و انگیزه‌های متفاوتی نشأت می‌گیرند که با توجه به سیاق و معنی جمله از هم متمایز گشته و به دو دسته حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌شوند.

**کلید واژه‌ها:** پرسشهای قرآن، انواع پرسش، پرسشهای حقیقی، پرسشهای غیر حقیقی، پرسشگر، اهل الذکر.

۱- استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران

۲- دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران

۳- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

## مقدمه: اهمیت پرسشگری و جایگاه آن در قرآن

قرآن کریم جهت هدایت انسان به جنبه های مختلف فکری و فرهنگی مرتبط با زندگی، آفرینش و اجتماع پرداخته است. یکی از موضوعاتی که در همین راستا در قرآن طرح شده، موضوع پرسشگری است. زیرا از یک طرف علم و دانش در اسلام پیوسته مورد توجه بوده و به آن سفارش شده است تا جایی که طبق حدیث پیامبر (ص) طلب دانش بر هر مسلمانی لازم است (کلینی، ۸۲/۱) و از طرف دیگر، روایات وارده پرسیدن را کلید علم و دانش دانسته اند. چنان که از امام صادق (ع) نقل شده است: «بر در علم قفلی است که کلید آن پرسش است.» (همانجا، ۱۱۲/۱) اما در قرآن واژه هایی همچون «سؤال»، «نبا» (یستنبونک) و «فتوی (یسفتونک)» برای مفهوم پرسشگری به کار رفته است که معانی آنها در اینجا بررسی می گردد:

◆ **سؤال:** تقاضای آگاهی و علم یا آنچه که به علم و آگاهی می انجامد و تقاضای مال یا آنچه که به مال می انجامد (راغب، ۴۳۷)؛ اصل واحد در این ماده طلب امری از شخصی می باشد و مطلوب اعم از خبر یا مال یا علم یا عطا یا چیزی دیگر است. سؤال از خبر مانند: «و لئن سألتهم من خلق السموات والارض» (العنکوت، ۶۱)، سؤال از عطا مانند: «و ما سئلكم علیه من اجر» (الشعراء، ۱۰۹) و سؤال از علم مانند «یسئلونک عن الروح» (الاسراء، ۸۵) (مصطفوی، ۸/۵)؛ «سألته الشيء» یعنی از او چیزی تقاضا و درخواست کردم و «سألته عن الشيء» یعنی از او پیرامون امری پرسش نمودم (ابن منظور، ۳۱۹/۱۱) خلاصه کلام این که «سؤال» در لغت به دو معنی «درخواست» و «پرسش» آمده است.

◆ **نبا:** خبری که فایده زیاد دارد و از آن علم و دانش حاصل می شود و بر ظن و گمان غلبه می کند. چنین خبری باید از کذب دور باشد. مانند خبر متواتر و خبر خداوند و پیامبر (ص) و چون نبا متضمن معنی خبر است «انباته بكذا» یعنی «اخبارته بكذا» و چون متضمن معنای علم است «انباته كذا» یعنی «اعلمته كذا» (راغب، ۷۸۸) و «استنبأ النبا» یعنی در جستجوی آن برآمد. (فیروزآبادی، ۱۴۳/۱)

◆ **فتوی:** جواب احکام مشکل (راغب، ۶۲۵)، نظر بالغ و تام در تمام جهات، چه حکم تشریحی باشد یا تکوینی یا امر حادث مجهول و مراد حق و واقع از این موارد است.

(مصطفوی، ۲۸/۹)؛ آنچه فقیه بدان فتوی دهد (فیروز آبادی، ۵۴۰/۴) و «افتأه فی الامر» یعنی آن را برای او روشن کرد. (همانجا؛ فراهیدی، ۱۳۷/۸) و «یستفتونک» (النساء، ۱۳۷ و ۱۷۶) یعنی از تو طلب فتوی می کنند و می خواهند امر مبهمی را برای آنها روشن کنی.

## اهم مبانی پرسشگری در قرآن

اهم مبانی پرسشگری در قرآن به شرح زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

### ۱- محدوده پرسشگری در قرآن و استثنای آن

با توجه به کریمه: «فاسألوا اهل الذکر ان کتتم لاتعلمون» (النحل، ۴۳؛ الانبیاء، ۷) قرآن کریم مسلمانان را جهت پرسش از مجهولات خود مورد تشویق قرار داده است، لذا پرسیدن ذاتاً ممدوح است. اما در این میان مواردی مورد استثناء قرار گرفته که لازم است سائل به آن توجه کند از جمله:

◆ ۱-۱ پرسشهایی که پاسخ آنها باعث ناراحتی سائل شود: خداوند به خاطر تسهیل و تخفیف بر بندگان در مقابل سؤالاتی که پاسخ به آنها باعث ناراحتی سؤال کننده می شود سؤال کننده می شود، سکوت نموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند، بپرسید، و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود، درباره آنها سؤال کنید برای شما روشن می شود. خدا از آن (پرسش های بی جا) گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است. گروهی پیش از شما نیز از این (گونه) پرسشها کردند، آنگاه به سبب آن کافر شدند.» (المائدة، ۱۰۱ و ۱۰۲)

سؤالات مورد نظر در این آیه مربوط به جزئیات احکام دین و چیزهایی می باشد که تفحص و کاوش در آنها جز دشوار کردن دین و سنگین نمودن بار تکلیف نتیجه دیگری ندارد و این امور از اموری است که در دین مورد احتیاج نیست. (طبرسی، ۳۲۸/۳؛ طباطبایی، ۱۵۰/۶)

درباره سبب نزول این آیه از علی (ع) نقل شده است: روزی پیامبر (ص) در ضمن خطبه ای فرمود: خداوند حج را بر شما واجب کرده است. فردی به نام «عکاشه بن محض» یا «سراقة بن مالک» پرسید: ای رسول خدا! آیا در هر سال حج واجب است؟ پیامبر (ص) به او پاسخ

نداد تا این که دو یا سه مرتبه سؤال خود را تکرار کرد. پس رسول خدا (ص) فرمود: وای بر تو! چه چیز تو را ایمن می‌سازد از این که بگویم آری؟ به خدا قسم اگر بگویم آری، واجب می‌شود و اگر واجب شود، توانایی انجام آن را ندارید و اگر آن را ترک کنی کافر خواهید شد. بنابراین چیزی که از من صادر نشد، شما نیز از آن نپرسید. هنگامی که به شما دستوری می‌دهم، به اندازه توانایی خود آن را انجام دهید و هنگامی که شما را از آن نهی می‌کنم از آن دوری نمایید (طبرسی، ۳۲۷/۳؛ طباطبایی، ۱۵۰/۶؛ زمخشری، ۶۸۳/۱؛ ابوالفتح، ۳۴۷/۴؛ طوسی؛ ۳۶/۴؛ واحدی، ۱۵۳)

◆ ۱-۲- مواردی که سؤال درباره امری متشابه باشد: این موارد معمولاً تحت تأثیر شرایط بیرونی قرار دارد؛ بدین‌صورت که چون امری متشابه‌باشد و سطح درک سائل اقتضای پرسش از آن را نداشته باشد و یا سائل از حقیقت موضوع بی‌خبر بوده، سؤال او محل ایراد خواهد بود. بهترین نمونه برای این مورد برخورد موسی و خضر (ع) است: «گفت: اگر مرا پیروی می‌کنی، پس از چیزی سؤال مکن، تا (خود) از آن با تو سخن آغاز کنم». (الکهف، ۷۰)

این آیه بیانگر نوعی تعلیم و آموزش است که شاگرد یا پرسشگر باید رعایت کند. نهی خضر (ع) نهی مطلق از سؤال و استفسار حقایق نبود؛ بلکه او پیروی از خود را منوط به این نهی می‌دانست و می‌خواست بفهماند که پیروی از او آنهم در مسیری خاص اقتضای نپرسیدن دارد و طبعاً در چنین شرایطی برای موسی (ع) مصلحت نبود که ابتدا به سؤال و استخبار کند؛ بلکه باید صبر می‌کرد تا خضر (ع) خودش به بیان مسأله می‌پرداخت. (طباطبایی، ۳۴۳/۱۳؛ همچنین نک: زمخشری، ۷۳۵/۲؛ ابوالفتح، ۳۵۹/۷؛ طوسی، ۷۲/۷)

◆ ۱-۳- مواردی که قصد سائل طفره رفتن از انجام کاری باشد: گاه سائل با اصرار و لجاجت سعی می‌کند تا با طرح سؤالاتی از انجام وظیفه‌ای که به عهده دارد شانه خالی کند. به بیان دیگر سائل به خاطر تسلیم نشدن در برابر تکلیفی که به رسوایی وی می‌انجامد - با وجود واضح بودن آن - به طرح سؤالاتی در مورد آن پرداخته، قصدی جز تلف کردن زمان و طفره رفتن از زیر بار مسئولیت ندارد.

نمونه آن بنی اسرائیل هستند که وقتی به دنبال کشته شدن یکی از آنها، خداوند دستور داد گاوی را بکشند، آنان چون ارتباط یافتن قاتل و کشتن گاو را درک نمی کردند، با تعجب پرسیدند: آیا ما را به تمسخر گرفته ای؟ و موسی (ع) در جواب آنها گفت: به خدا پناه می برم از این که از جاهلان باشم. اما پس از این که فهمیدند مسأله جدی و از ناحیه پروردگار است، به طرح سؤالاتی در مورد گاو مورد نظر پرداختند. این سؤالات آنها که به قصد وقت گذرانی و طفره رفتن بود، دلیل این مطلب آن است که حتی وقتی گاو را ذبح کردند، خداوند در بیان ماهیت عمل آنها فرمود: «فذبوها و ما کادوا يفعلون» (البقره، ۷۱)، لذا سؤالات مکرر آنها در واقع یک تشدید و سختگیری علیه خودشان بود. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «آنها به کشتن نزدیکترین گاو مأمور بودند. لکن هنگامی که بر خود سخت گرفتند، خداوند نیز بر آنها سخت گرفت. به خدا سوگند اگر استثنا نمی کردند (یعنی جمله «وَأَنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمَهْتَدُونَ» را نمی گفتند) تا ابد برای آنها روشن نمی شد.» (طبرسی، ۲۰/۱؛ طوسی، ۲۹۳/۱؛ حویزی، ۷۴/۱؛ زمخشری، ۴۸/۱)

بنا براین آنها مأمور به کشتن گاوی به طور مطلق بودند و هر گاوی را که ذبح می کردند از آنها رفع تکلیف می شد (مغنیه، ۱۲۶/۱) ولی سماجت و اصرار آنها باعث شد تا در مورد گاو به کنجکاوی و تحقیق بیهوده بپردازند.

◆ ۱-۴- مواردی که علمش اختصاص به خداوند دارد: در برخی از آیات قرآن علم مواردی صرفاً به خداوند اختصاص پیدا کرده، لذا پرسش از آن امور جایز نبوده و به عبارت دیگر پاسخی نخواهد داشت. مهم ترین این موارد سؤال از زمان فرا رسیدن قیامت است که مکرر از ناحیه مردم خصوصاً مشرکان طرح شده و هیچ پاسخ روشنی در بر نداشت، بلکه در هر بار اشاره می شد که علم به فرا رسیدن قیامت در انحصار خداوند قرار است و حتی رسول خدا (ص) دسترسی به آن ندارد. نمونه ای از این آیات به قرار زیر است:

◆ یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ

◆ یَسْتَلِكُ النَّاسَ عَنِ السَّاعَةِ قُلَّ أَمَّا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (الاحزاب، ۶۳)

◆ یَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرَسِيهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِيهَا. أَلَيْ رَبِّكَ مَتَّيْهَا (النازعات، ۴۲ - ۴۴)

از همین قبیل است سؤالاتی که در حیظه شناخت ذات پروردگار یا درخواست رویت آن ذات اقدس از ناحیه برخی از جاهلان طرح شده و همواره با مذمت روبرو شده است.

## ۲- از چه کسانی باید پرسید؟

قرآن کریم تعبیر «اهل الذکر» را برای افرادی که صلاحیت پاسخگویی به سؤالات مردم را دارند، به کار برده است: «و ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی کردیم؛ پس از اهل ذکر پرسید اگر نمی دانید» (النحل، ۴۳)

برای اینکه دریابیم «اهل الذکر» چه کسانی هستند، ابتدا باید بدانیم منظور از «ذکر» چیست. گاه مقصود از «ذکر» هیأت نفسانی و درونی است که به وسیله آن انسان می تواند مطالب و آموخته هایش را حفظ کند و در این معنا مترادف با «حفظ» است؛ جز این که «حفظ» را به اعتبار نگهداری محفوظ آن به کار می برند و «ذکر» را به اعتبار یادآوری آن محفوظ.

گاه مراد از «ذکر» حضور مطلب در قلب یا زبان است و به همین دلیل ذکر را دو نوع دانسته اند: ذکر به قلب و ذکر به زبان که هر کدام نیز دو نوع است: یکی بعد از فراموشی و دیگری بدون هر گونه فراموشی که در حقیقت ادامه حفظ است. (راغب، ۳۳۸) همچنین گفته شده: اصل واحد در این کلمه به معنی یادآوری است در مقابل غفلت و فراموشی و این اعم از یادآوری با قلب و زبان است. این کلمه بر وسیله یادآوری نیز اطلاق می گردد. گویی آن، وجود خارجی ذکر و مظهرش است. مانند «إنا نحن نزلنا الذکر» (الحجر، ۹) (مصطفوی، ۳/۲۷۹).

قرآن وحی و کتابهای نازل شده بر انبیاء را ذکر خوانده است. (نک: الاعراف، ۶۳ و ۶۹؛ الانبیاء، ۲؛ الشعراء، ۵) و همان گونه که خود قرآن ذکر است (نک: یس، ۶۹؛ الحجر، ۶)، کتابهای انبیاء پیشین را نیز ذکر نامیده است. (نک: الانبیاء، ۱۰۵ و ۴۸)

طبق نظر بسیاری از مفسران «ذکر» یعنی قرآن و «اهل الذکر» یعنی پیامبر (ص)، اصحاب و مؤمنان خاص، (طبرسی، ۱۲۷/۶؛ طباطبائی، ۲۵۸/۲؛ مکارم شیرازی، ۲۴۴/۱۱؛ ابوالفتح، ۱۰۷/۷؛ طوسی، ۳۸۴/۶) به عقیده بعضی دیگر مراد از «ذکر» رسول خدا (ص) و مصادیق «اهل الذکر» خاندان و اهل بیت آن حضرت (ص) هستند. در رابطه با اهل ذکری بودن اهل بیت (ع) با توجه به ذکری بودن قرآن و پیامبر (ص) روایات زیادی نقل شده است. (نک: کلینی، ۱۵۲/۱؛ حویزی، ۵۵/۳؛ فیض، ۳/۱۳۶؛ طباطبائی، ۲۸۴/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۲۴۳/۱۱)

البته باید توجه داشته باشیم که خطاب در آیه مذکور عام است. آیه در صدد تبیین یک اصل اساسی در زندگی انسانهاست و آن وجوب رجوع جاهل به عالم در هر فنی و در هر زمانی است. (طباطبائی، ۲۵۹/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۲۴۵/۱۱) اما بارزترین مصداق اهل الذکر برای مسلمانان، خاندان پیامبر (ص) و ائمه (ع) می باشند که روایات زیادی هم در این باره نقل شده است.

این نکته قابل توجه است که اگر چه در آیاتی از قرآن کریم به برخی توصیه شده است که از افراد دیگری (غیر اهل الذکر) سؤال کنند، ولی همه آنها منحصر به موارد خاصی هستند. مانند: «پس اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) می خواندند بپرس» (یونس، ۹۴)

در این آیه هر چند ظاهراً خطاب متوجه رسول خدا (ص) است ولی در حقیقت خداوند به مشرکان می گوید: اگر در حقانیت دعوت پیامبر (ص) شک دارید نشانه های او را که در کتابهای پیشین آمده از اهل آن کتابها بپرسید و آنها به شما جواب خواهند داد. (نک: طوسی، ۴۳۰/۵؛ طبرسی، ۱۶۸/۵؛ مکارم شیرازی، ۳۸۲/۸) زیرا آنها از نظر علمی به صحت آنچه بر پیامبر (ص) نازل شده بود، احاطه داشتند. چنان که در موارد دیگری از پرسیدن از آنها نهی شده است: «بگو پروردگار من به شماره آنها آگاه تر است و جز اندکی (کسی شماره) آنها را نمی داند. پس درباره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنها از هیچ کس جويا مشو» (الکھف، ۲۲)

آیات دیگری نیز وجود دارد که در آنها به پرسش از افرادی امر شده است که نسبت به آن مسأله خاص دانا هستند. مانند آیه ۸۲ سوره «یوسف» که فرزندان یعقوب (ع) از

پدرشان می‌خواهند برای رفع تردید خود از اهل مصر و کاروانی که با آن همراه بوده‌اند بپرسد؛ زیرا آنها از امر مورد نظر اطلاع داشتند. (نک: طوسی، ۱۸۰/۶؛ ابوالفتوح، ۴۵۳/۶؛ طباطبایی، ۲۲۹/۱۱)

### ۳- ریشه یابی پرسشهای موجود در قرآن

ریشه پرسشهای قرآن دو چیز است: گاه بی‌اطلاعی سائل موجب طرح سؤال اوست. و گاهی اوقات سائل به مطلبی علم دارد؛ ولی هدف او چیزهای دیگر است. بنابراین پرسشهای قرآن به دو گروه قابل تقسیم است: پرسشهای حقیقی یعنی پرسشهایی که ریشه در بی‌اطلاعی سائل دارد و پرسشهای غیرحقیقی یعنی پرسشهایی که این‌گونه نیست. این طبقه‌بندی تقریباً با همین شیوه و همین تعریف در کتابهای علوم بلاغی و علوم قرآنی نیز دیده می‌شود. (نک: سیوطی، ۱۵۳/۲؛ معرفت، ۵۵۰/۵؛ زرکشی، ۴۳۳/۲؛ هاشمی، ۷۷؛ حازم، ۱۹۲؛ ابن هشام، ۲۹/۱)

#### ◆ ۳-۱- نمونه‌هایی از پرسشهای حقیقی

◆ ۳-۱-۱- هلالها: «درباره هلالهای ماه از تو می‌پرسند. بگو اوقاتی است برای مردم و حج» (البقره، ۱۸۹)

در این آیه مردم درباره هلالها از پیامبر (ص) می‌پرسند که چرا ابتدا به صورت باریک ظاهر می‌شود. سپس به صورت قرص کامل در می‌آید و دوباره به همان حالت اول یعنی باریکی بر می‌گردد؛ فلسفه و حکمت این کار چیست؟ (نک: طبرسی، ۲۰/۲؛ سید قطب، ۱۸۰/۱؛ زمخشری، ۲۳۴/۱؛ فیض، ۲۲۷/۱)

◆ ۳-۱-۲- انفاق: «از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند. بگو هر مالی انفاق کنید به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و فقیران و در راه مانده تعلق دارد، و هر گونه نیکی کنید البته خدا به آن دانا است» (البقره، ۲۱۵)

در این آیه سؤال از نوع نفقه و جواب از نحوه مصرف آن است. پاسخ مناسب این است که بگوید نفقه همان خیر است ولی از آن عدول نموده و به موارد مصرف آن هم اشاره فرمود تا بفهماند که آن مهمتر است و بهتر بود از آن می‌پرسیدند. (ابوالفتوح، ۱۷۰/۲؛ طباطبایی، ۱۶۰/۲؛ مغنیه، ۳۲۱/۱؛ سید قطب، ۲۲۱/۱).



◆ ۳-۱-۳ - جنگ در ماههای حرام: «از تو درباره کارزار در ماه حرام می پرسند. بگو کارزار در آن، گناهی بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [بازداشتن از] مسجد الحرام [= حج]، و بیرون راندن اهل آن از آنجا، نزد خدا [گناهی] بزرگتر، و فتنه [= شرک] از کشتار بزرگتر است». (البقره، ۲۱۷)

این آیه مربوط به سریه عبدالله بن جحش با ابن حضرمی است که در آن ابن حضرمی کشته شد و دو نفر اسیر شدند. درباره سؤال کننده بین مفسران اختلاف نظر است. عده‌ای می‌گویند: سؤال کنندگان مسلمان بودند که پس از قضیه مزبور حکم آن (قتل در ماه حرام) را از پیامبر (ص) پرسیدند و هدف آنها پی بردن به حکم قضیه بود. (طباطبایی، ۲/۲۳۳؛ طبرسی، ۲/۵۷؛ طوسی، ۲/۳۰۴) و عده‌ای دیگر می‌گویند: سؤال کنندگان مشرکان قریش بودند و هدف آنها از سؤال، سرزنش و نکوهش مسلمانان به خاطر حلال شمردن ماه حرام بوده است. (طبرسی، ۲/۵۷؛ سید قطب، ۱/۲۲۵؛ ابوالفتوح، ۲/۱۷۸)

◆ ۳-۱-۴ - شراب و قمار: «از تو درباره شراب و قمار می پرسند. بگو در آن دو گناه بزرگی است و سودهایی برای مردم ولی گناه آنها از سودشان بزرگتر است» (البقره، ۲۱۹)

جمعی از صحابه نزد رسول خدا (ص) رفته، در مورد شراب و قمار فتوی خواستند. زیرا عقل را از بین می برد و مال را نابود می کند. (طبرسی، ۲/۶۳؛ ابوالفتوح، ۲/۱۸۲؛ واحدی، ۵۲؛ زمخشری، ۱/۲۶۲؛ مغنیه، ۱/۳۲۸)

◆ ۳-۱-۵ - یتیمان: «و درباره یتیمان از تو می پرسند. بگو به صلاح آنان کار کردن بهتر است و اگر با آنها همزیستی کنید، برادران (دینی) شما هستند و خداوند تباهاکار را از درستکار باز می شناسد». (البقره، ۲۲۰)

ابن عباس گفته است: هنگامی که آیات «به مال یتیم نزدیک نشوید...» (الانعام، ۱۵۲) و «کسانی که اموال یتیمان را ظالمانه می خورند...» (النساء، ۱۰) نازل شد، کسانی که یتیمی نزدشان می زیست، آب و خوراک خودشان را جدا نمودند؛ در نتیجه این امر، یتیمان دچار مشکل شدند. لذا نزد پیامبر (ص) رفته، درباره آن چاره‌ای خواستند. (طبرسی، ۲/۶۴؛ واحدی، ۵۲؛ مغنیه، ۱/۳۳۰؛ سید قطب، ۱/۲۳۲) برخی هم گفته اند: سؤال درباره خود

یتیمان نیست؛ بلکه چیزی در تقدیر است، بدین صورت درباره قیام به امور یتیمان و تصرف در اموال ایشان از تو می پرسند. (طبرسی، ۶۴/۲)

◆ ۳-۱-۶- کلاله: «از تو درباره کلاله فتوی می خواهند. بگو خداوند درباره کلاله فتوی می دهد: هر گاه مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست. و آن (مرد نیز) از او ارث می برد.» (النساء/ ۱۷۶)

کلاله اسم است برای خواهران و برادران و گفته اند: جز والدین و فرزند است. همچنین گفته اند: اسم است برای خویشاوندانی که میت را احاطه می کنند. (طبرسی، ۱۹۰/۳) نقل شده که این آیه درباره جابر بن عبدالله انصاری نازل شده که در بستر مرضی درباره میراث خواهرانش از پیامبر (ص) سؤال کرد. (طوسی، ۴۰۸/۳؛ زمخشری، ۵۹۸/۱)

◆ ۳-۱-۷- روزیهای حلال: «از تو می پرسند: چه چیزی برای آنها حلال شده است؟ بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و (نیز صید) حیوانات شکارگر که شما به عنوان مریبان سگهای شکاری از آنچه خدایتان آموخته به آنها تعلیم داده اید (برای شما حلال شده است). پس از آنچه آنها برای شما گرفته و نگاه داشته اند، بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و پروای خدا بدانید که خدا زود شمار است.» (المائدة، ۴)

این آیه یک پرسش مطلق است که پاسخی کلی و همه جانبه نیز به آن داده شده است و آن این که چیزی که مورد تصرف قرار می گیرد، باید طیب و پاک باشد و چون مطلق آمده، یعنی چیزی که درک متعارف مردم آن را پاک بدانند. (طبرسی، ۲۰۹/۳؛ طوسی، ۴۳۹/۳؛ طباطبایی، ۲۰۱/۵)

اصحاب وقتی ذکر محارم و امور نجس و حرام را شنیدند، از رسول خدا (ص) پرسیدند که چه خوراکیهایی برای آنها حلال است و هدف آنها دانستن این مسأله بود. (نک: ابوالفتوح، ۱۱۰/۴؛ زمخشری، ۶۰۶/۱) و نیز گفته اند: وقتی پیامبر (ص) به کشتن سگها دستور داد، مردم پرسیدند: چه چیزهایی برای ما حلال است که به کشتن سگها دستور می دهی (چون به وسیله سگها شکار می کردند) (طوسی، ۴۳۹/۳؛ واحدی، ۱۳۹) خداوند در جواب فرمود: طبیات برای شما حلال است و همچنین شکاری که توسط حیوانات تعلیم یافته صید شود حلال است. (طبرسی، ۲۰۹/۳؛ طباطبایی، ۲۰۱/۵)

◆ ۳-۱-۸- کوهها: «و از تو درباره کوهها می پرسند. بگو پروردگرم آنها را [در قیامت]

ریز ریز خواهد ساخت\* پس آنها را پهن و هموار خواهد کرد» (طه، ۱۰۵-۱۰۶).  
سؤال کنندگان از وضعیت کوهها در روز قیامت پرسیده اند که کوهها در آن روز چه وضعی دارد. (نک: طباطبایی، ۲۱۰/۱۴؛ فیض، ۳/ ۳۲۰؛ حویزی، ۳۹۳/۳؛ ابوالفتوح، ۴۹۲/۷)  
خداوند در جواب این سائل می فرماید: خداوند آن را ذره ذره و مانند ریگ قرار می دهد و سپس بادی بر آن می فرستد و آن را پراکنده می سازد. (همانها) معلوم است که سؤال یک سؤال حقیقی است.

◆ ۳-۱-۹- ابراهیم (ع) و سؤال از میهمانانش: «(ابراهیم) گفت: ای فرستادگان! مأموریت

شما چیست؟ گفتند: ما به سوی مردم پلیدکار فرستاده شده ایم.» (الذاریات، ۳۱ - ۳۲)  
ابراهیم (ع) پس از آنکه هویت میهمانانش را شناخت، از آنها پرسید: ای فرستاده شدگان! کار شما چیست و چه می خواهید؟ گویی به خاطر کار بزرگی مبعوث شده اید. پس آن کار بزرگ چیست؟ (نک: طبرسی، ۲۰۱/۹؛ طوسی ۳۸۹/۹؛ زمخشری، ۴۰۲/۴؛ مغنیه، ۱۵۴/۷)

◆ ۳-۱-۱۰- موسی (ع) و دختران شعیب (ع): «گفت: کار شما چیست؟ گفتند: به

گوسفندانمان آب نمی دهیم تا اینکه مردان برگردند و پدر ما پیری سالخورده است.» (القصص، ۲۳) موسی (ع) وقتی دید دختران شعیب (ع) مانع حرکت گوسفندان به سمت آب می شوند، از روی تحقیق و استفسار از آنها پرسید: چرا نمی گذارید گوسفندان به طرف آب بیایند. (طباطبایی، ۲۵/۱۶)

◆ ۳-۲- نمونه هایی از پرسشهای غیر حقیقی<sup>۱</sup>

همانطور که گذشت سؤال کننده در این نوع از سؤالات از هدف اصلی سؤال که کشف مجهول است، خارج می شود و در پی هدفهای دیگری است که با توجه به سیاق و معنی جمله مشخص می گردد.

۱- این مطلب در کتب علوم بلاغی ذیل: «معانی غیر اصلی استفهام» وارد شده و در این خصوص تا حدود ۲۰ معنا شناسایی و ذکر شده است. (ر.ک: هاشمی، ۹۷ الی ۹۹). اما در مقاله حاضر صرفاً با تکیه بر تفاسیر مهم شیعه و سنی به بررسی اهم معانی استفهام آنها با عنوان نمونه هایی از پرسش های غیر حقیقی پرداخته شده و تقسیمات یاد شده بسیار دقیق تر از تقسیمات استفهام در علوم بلاغی است.

◆ ۳-۲-۱-انکار: این مبحث دامنه گسترده ای دارد و خود شامل مضامین و انواع مختلف می شود.

۳-۲-۱-۱-انکار ابطالی: گاهی هدف سائل از سؤال انکار و ابطال مورد سؤال و تکذیب مدعی آن است. مانند: «کسانی که (ریاست و) برتری داشتند، به کسانی که زیر دست بودند، می گویند: مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آنکه به سوی شما آمد - بازداشتیم؟» (سبأ، ۳۲)

در این آیه مستکبران در رد و ابطال سخن مستضعفان به آنان می گویند: ما شما را از راه حق باز نداشتیم؛ بلکه این خود بودید که کفر ورزیده، باعث گمراهی خویش شدید. (نک: طبرسی، ۱۶۶/۸؛ فیض، ۲۲۱/۴؛ طباطبایی، ۳۸۲/۱۶؛ زمخشری، ۵۸۴/۳)

۳-۲-۱-۲-انکار همراه با استبعاد: در این نوع از سؤال هدف سائل انکاری استبعاد مطلب است. مانند: «و گفتند: آیا وقتی استخوان و خاک شدیم باز به آفرینشی جدید برانگیخته می شویم؟» (الاسراء، ۴۹)

مشرکان چون خیال می کردند مرگ نابودی است و امکان برگشت دوباره انسان به زندگی وجود ندارد، معاد را انکار کرده، آن را امری بعید و عجیب می شمردند. (نک: ابوالفتوح، ۲۴/۷؛ طباطبایی، ۱۵/۱۳؛ مغنیه، ۵۲/۵)

و نیز: «آیا به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان شدید باز شما (از گور زنده) بیرون آورده می شوید؟ و چه دور است آنچه که وعده داده می شوید.» (المؤمنون، ۳۵ - ۳۶) واژه «هیئات» استبعاد را می رساند و تکرار آن برای تأکید است. یعنی وعده ای که می دهد به هیچ وجه شدنی نیست. (طبرسی، ۱۵۱/۷؛ طوسی، ۳۶۶/۷؛ طباطبایی، ۳۲/۱۵؛ مغنیه، ۳۶۹/۵).

۳-۲-۱-۳-انکار همراه با نهی: یعنی سائل علاوه بر انکار، مخاطب را از آن نهی می کند. مانند: «رسولان نشان گفتند: مگر درباره خداوند - پدید آورنده آسمانها و زمین - تردیدی هست؟» (ابراهیم، ۱۰)

مشرکان درباره توحید ربوبیت که مضمون پیام رسولان بود، شک داشتند. به همین دلیل رسولان با ذکر دلیل و توجه دادن آنان به نشانه های پروردگار در آسمان و زمین، ضمن

انکار آنها، آنان را از این کار نهی کرده، می فهمانند که نباید در مورد او شک و تردید داشته باشند. (نک: مکارم شیرازی، ۲۸۸/۱۰؛ زمخشری، ۵۴۲/۲؛ مغنیه، ۴۲۹/۴)

و مانند: «آیا از کار خدا تعجب می کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد» (هود، ۷۳) که استفهام در مقام انکار است و هر گونه تعجب از امر خدا را انکار می کند. (طباطبایی، ۳۲۵/۱۰؛ فیض، ۴۶۰/۲) همچنین به معنی تنبیه و توقیف نیز می باشد. بدین گونه که به او می فهمانند که این مسأله از امر خدا می باشد و در امر خدا هیچ تعجیبی جایز نیست. (طبرسی، ۲۳۴/۵؛ طوسی، ۳۴/۶) علاوه بر انکار و تنبیه، آیه متضمن نوعی نهی نیز می باشد. بدین گونه که آنها به همسر ابراهیم (ع) می فهمانند که این قضیه یک امر الهی است و تو نباید از آن تعجب کنی.

۳-۲-۱-۴- انکار همراه با نفی: بدین معنا که سائل علاوه بر انکار، بدنی مطلب می پردازد. مانند: «پس چه کسی ما را از عذاب خداوند - اگر به ما برسد - حمایت خواهد کرد؟» (المؤمن، ۲۹) آیه در صدد نفی هر گونه مانع از عذاب الهی است و بیان می کند که هنگام نزول عذاب خداوند هیچ کس نمی تواند دیگری را از آن برهاند. (نک: طباطبایی، ۳۲۹/۱۷؛ مغنیه، ۴۴۹/۶)

۳-۲-۱-۵- انکار همراه با احتجاج: در این قسم، سائل قصد دارد با آوردن دلیل ادعاهای طرف مقابل را رد کند و حقیقت را به او نشان دهد. احتجاج به این شیوه که با استفهام انکاری همراه است تأثیر بیشتری در متقاعد کردن طرف مقابل دارد. مانند: «آیا درباره نامهایی که خود و پدرانتان (برای بتها) نامگذاری کرده اید و خدا بر (حقانیت) آنها برهان فرو فرستاده با من مجادله می کنید؟» (الاعراف، ۷۱)

آیه بیانگر احتجاج هود با قومش است که در مورد بتها با او محاجه می کردند و استدلالشان این بود که پدران ما این بتها را می پرستیدند و آنها از ما عاقلتر بودند و ما ناگزیر باید از آنها پیروی کنیم. هود در پاسخ استدلال آنها گفت: آیا در مورد بتهایی با من محاجه می کنید که خود آنها را ساخته و برای آنها اسم انتخاب کرده اید و هیچ دلیلی بر خدا بودن آنها ندارید؟ به علاوه، مسأله خدا بودن آنها چیزی جز نامهایی که بر آنها نهاده اید نیست و خداوند هیچ دلیلی در تأیید آن نازل نکرده است. (طبرسی، ۲۲۴/۴؛ طباطبایی، ۱۷۹/۸)

۳-۲-۱-۶- انکار همراه با تهدید: در این گونه از سؤال متعلق آن مورد انکار و مخاطب

نیز مورد تهدید سائل واقع می شود. مانند: «مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان در (زیر) سایانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار (داوری) یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا باز گردانده شود.» (البقره، ۲۱۰)

استفهام در اینجا به معنی انکار است. یعنی آنها انتظار ندارند و مراد آیه تهدید آنها به عذاب است که هم عذاب دنیوی و هم اخروی را شامل می شود. (طبرسی، ۴۶/۲؛ طباطبایی، ۴/۲)

و مانند: «گفت آیا قبل از اینکه به شما اجازه دهم به او ایمان آورید؟» (طه/۷۱) این سخن به دو گونه استفهام و خبر خوانده شده است. استفهام آن انکاری و وجه خبری برای تقریر جرم است. (طباطبایی، ۱۸۰/۱۴) فرعون چون مدعی بود که علاوه بر جسم و جان مردم بر قلب آنها نیز حاکم است، وقتی دید که ساحران به موسی (ع) ایمان آورده و به سجده افتاده اند، از دیدن این صحنه خشمگین و عصبانی شد و چاره ای جز فریاد زدن و تهدید کردن و گفتن سخن فوق ندید. (طبرسی، ۳۱/۷؛ طباطبایی، همانجا؛ مکارم شیرازی، ۲۷۴/۱۳)

◆ ۳-۲-۲-توییح: در این نوع سؤال هدف سائل توییح و نکوهش مخاطب است. به عبارت دیگر مخاطب در اینجا مورد سؤال واقع نمی شود؛ بلکه سرزنش و توییح می شود. مانند: «ای انسان! چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور کرد؟» (الانفطار، ۶) خداوند در این آیه انسان را به خاطر کفران نعمتهای خویش توییح می کند و می گوید: ای انسان! چه چیز تو را نسبت به پروردگارت مغرور کرد و فریب داد و باطل را برایت آراست تا خداوند را عصیان ورزیدی و با او مخالفت کردی؟ (طبرسی، ۲۲۶/۱۰؛ طباطبایی، ۲۲۴/۲۰)

استفهام توییحی هم دامنه وسیعی دارد و در بسیاری از موارد علاوه بر توییح، معانی و مضامین دیگری را نیز شامل می شود.

۳-۲-۱-توییح همراه با نهی: سائل در این استفهام علاوه بر توییح مخاطب قصد دارد او را از انجام آن نهی کند. مانند: «آیا از آنها می ترسید؟ یا اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید.» (التوبه، ۱۳)

یعنی از آنان نترسید و قتال آنها را رها نکنید. زیرا ترس از عقاب خداوند مهمتر است. این آیه ضمن نهی مسلمانان از ترس از مشرکان به توبیخ آنها پرداخته و آنان را نسبت به جهاد ترغیب و تشویق نموده است. (طباطبایی، ۱۵۹/۹؛ مکارم شیرازی، ۳۰۴/۷ و نک: هاشمی، ۸۳؛ زرکشی، ۴۴۳/۲؛ سیوطی، ۱۵۶/۲)

و مانند: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟» (البقره، ۴۴)

این سخن خداوند علاوه بر توبیخ متضمن نهی آنان نیز می باشد. (طباطبایی، ۱۵۱/۱؛ طوسی، ۱۹۹/۱)

۳-۲-۲-۲- توبیخ همراه با کنایه و تعریض: در این شیوه متکلم سخن خود را به گونه «به در می زند تا دیوار بشنود» بیان می کند، لذا راحت تر می تواند طرف مقابل را توبیخ و سرزنش کند. مانند: «چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و (همه) شما به سوی او بازگشت می یابید؟ آیا به جای او خدایانی را پرستم که اگر خدای رحمان بخواهد به من گزند برساند نه شفاعتشان به حالم سود می دهد و نه می توانند مرا برهانند؟» (یس، ۲۲-۲۳)

در این آیات سائل خطاب را متوجه خود کرده است؛ اما هدف او دیگران هستند و عبارت «بازگشت شما به سوی اوست» بیان می کند که منظور سائل مخاطبان او هستند. به علاوه، او خود را همراه دیگران محاکمه می کند تا بهتر بتواند به توبیخ و نکوهش آنها پردازد و سخن او تأثیر بیشتری داشته باشد. (نک: طبرسی، ۲۰۵/۸؛ طوسی، ۴۵۲/۸؛ فیض، ۲۵۱/۴؛ مغنیه؛ ۳۰۶/۶)

۳-۲-۲-۳- توبیخ همراه با تبه و آگاهی دادن: در این قسم، مراد سائل آگاه کردن مخاطب به حقیقت امر است. گویی از نظر او مخاطب حقیقت امر را نمی داند و ممکن است دچار اشتباه شود که در این صورت با نوعی توبیخ و نکوهش همراه است. مانند: «آیا شما را در آنچه دارید آسوده رها می کنند؟ در باغها و چشمه ها و کشتزارها و نخلستانهایی که شکوفه هایشان لطیف است و هنرمندانه برای خود از کوهها خانه هایی می تراشیدند. از خدا پروا کنید و فرمانم بپرید.» (الشعراء، ۴۶-۵۰)

در این آیات صالح (ع) ضمن نکوهش و سرزنش قومش به تنبیه و بیداری آنها پرداخته، می‌گوید: این گونه نیست که شما فکر می‌کنید؛ بلکه می‌میرید و مورد بازخواست قرار می‌گیرید. پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. (طوسی، ۴۹/۸؛ طباطبایی، ۳۰۵/۱۵؛ مغنیه، ۵۱۱/۵)

۳-۲-۴- توییح همراه با تسریع: در مواردی سائل به خاطر درنگ و کند عمل کردن مخاطب او را توییح کرده، به شتاب و سرعت بیشتر تشویق می‌کند. مانند: «آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم (و فروتن) گردد؟» (الحدید، ۱۶)

خداوند در این آیه ضمن دعوت مؤمنان به طاعت خویش، آنها را به دلیل استبطاء و کند یافتن قلوبشان در خشوع برای خدا مورد سرزنش قرار داده و از دچار شدن به سرنوشت یهودیان بر حذر داشته است. (طبرسی، ۳۰۴/۹؛ طباطبایی، ۱۶۱/۱۹؛ همچنین نک: ابن هشام، ۳۲/۱؛ سیوطی، ۱۵۵/۲)

◆ ۳-۲-۳- استهزاء و تحقیر: گاهی اوقات هدف سائل از سؤال استهزاء طرف مقابل خود است. مانند: «و از میان منافقان) کسانی اند که (در ظاهر) به (سخنان) تو گوش دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند، به دانش یافتگان می‌گویند: هم اکنون چه گفت؟» (محمد، ۱۶)

منافقان در مجلس پیامبر (ص) حاضر می‌شدند و به سخنان آن حضرت گوش می‌دادند، ولی پس از خروج از مجلس به مؤمنان عالم می‌گفتند: او پیش از این چه گفت؟ و مراد آنها استهزاء پیامبر (ص) بود. یعنی او سخن مفیدی نگفت و سخنان او پر از اباطیل بود. (طوسی، ۲۹۸/۹؛ زمخسری، ۳۲۲/۴؛ مغنیه، ۷۰/۷)

گاهی اوقات استهزاء با مضامین و معانی دیگری نیز همراه می‌شود.

۳-۲-۱- استهزاء همراه با استبعاد: در این نوع، سائل ضمن بعید شمردن مسأله به تمسخر و استهزاء آن می‌پردازد. مانند: «کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می‌دهد که چون کاملاً متلاشی شدید، (باز) قطعاً در آفرینشی جدید خواهید بود؟» (سبأ، ۷)



مشرکان با این سخن پیامبر (ص) را به یکدیگر معرفی می کردند و هدف آنها استهزاء و تمسخر نسبت به آن حضرت بود و آمدن واژه «مردی که» قرینه ای بر این تحقیر آنهاست. (ابوالفتح، ۱۰۹/۹؛ طباطبایی، ۳۵۹/۱۶) همچنین سخن آنها از ری استبعاد نسبت به معاد و تعجب از این امر بود. (طبرسی، ۱۴۸/۸؛ طوسی، ۳۷۷/۸؛ مغنیه ۲۴/۶)

و مانند: «آیا [یاز] ما به [مغاک] زمین بر می گردیم؟. آیا وقتی ما استخوان ریزه های پوسیده شدیم [زندگی را از سر می گیریم؟]. [و با خود] گویند: در این صورت، این برگشتی زیان آور است.» (النازعات، ۱۰-۱۲)

آیه بیانگر این است که مشرکان به استهزاء و تمسخر مسأله بعثت و معاد پرداخته اند. (فیض، ۲۸۰/۵؛ حویزی، ۴۹۹/۵) و آنها چون معاد را قبول نداشتند و آن را امری عجیب و بعید می شمردند پیوسته راجع به این امر سؤالاتی پرسیده اند و آن را مورد استهزاء و انکار قرار داده اند.

۲-۳-۲-۳ - استهزاء همراه با احتجاج و مغالطه: گاهی سائل به قصد گمراه سازی دیگران و توجیه کار خود به احتجاج و مغالطه پرداخته، دیگران را که با او همفکر نیستند مورد استهزاء و تمسخر قرار می دهد. مانند: «و هر گاه به آنها گفته شود: از آنچه خداوند به شما روزی داده انفاق کنید، کفار به مؤمنان می گویند: آیا ما کسی را بخورائیم که اگر خدا می خواست (خودش) وی را می خورائید؟ شما جز در گمراهی آشکاری نیستید» (یس، ۴۷)

کافران به منظور توجیه کار خود و گمراه ساختن مؤمنان این گونه احتجاج می کردند: آیا اطعام کنیم کسی را که خداوند بر اطعام او قادر است و اگر می خواست او را اطعام کند این کار را می کرد؟ پس چون اطعام نکرده، دلیل بر این است که قصد اطعام نداشته است و وقتی خداوند می تواند ولی اطعام نمی کند، پس ما نسبت به این کار سزاوارتریم. (طوسی، ۴۶۳/۸؛ فیض ۲۵۵/۴؛ طباطبایی، ۹۳/۱۷) به علاوه، آنان مؤمنان را که امور را وابسته به خواست خداوند دانسته، به آن اقرار داشتند مورد استهزاء و تمسخر قرار می دادند. (فیض، ۲۵۵/۴؛ زمخسری، ۴۹/۴)

◆ ۲-۳-۴- تعجب: در این نوع از سؤال، سائل قصد دارد تعجب و شگفتی خود را از

مسأله نشان دهد. تعجب گاهی هم به معنی تعجیب است. یعنی مراد سائل به تعجب و داشتن مخاطب می باشد. نوع اول مانند: «زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می شد، نزد او (نوعی) خوراکی می یافت. می گفت: ای مریم! این از کجا برای تو آمده است؟» (آل عمران، ۳۷)

در این آیه زکریا از دیدن غذا نزد مریم (س) متعجب شده و می پرسد: اینها از کجا برای تو می آید؟

بعضی از مفسران گفته اند: سخن زکریا از روی استبعاد بود. زیرا به نظر او این کار ممکن نبود. (فیض، ۳۳۲/۱؛ زمخشری، ۳۵۸/۱) اما این سخن درست نیست. زیرا زکریا (ع) به قدرت خداوند ایمان داشت و وجود آن رزق را نزد مریم (س) کرامت الهی تلقی کرده بود؛ لکن هنگام دیدن آن تعجب کرد و این تعجب او از روی عادت دنیوی بود.

نوع دوم مانند: «آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید. آنگاه آنان را زنده ساخت.» (البقره، ۲۴۳)

آیه در مقام تعجیب است. گویی خداوند خواسته پیامبر (ص) را از وضع آنان به تعجب برانگیزد. به این معنی که آیا تعجب نمی کنی؟ (فیض، ۲۷۱/۱؛ طباطبایی، ۲۷۹/۲)

تعجب گاهی اوقات با مضامین و معانی دیگری نیز همراه می شود.

۳-۲-۱- تعجب همراه با عصبانیت: گاهی سائل ضمن تعجب از مطلب از شنیدن آن عصبانی و خشمگین می شود. مانند: «گفتند: چگونه با کسی که در گهواره (و کودک) است سخن بگوییم؟» (مریم، ۲۹)

این سخن آنها از روی تعجب بود. زیرا صحبت کردن طفلی که هنوز در گهواره است برای آنان امری عجیب بوده است. (طبرسی، ۳۳۳/۶؛ مکارم شیرازی، ۵۱/۱۳؛ زمخشری، ۱۵/۳) به علاوه، هنگامی که مریم (س) به سمت عیسی (ع) اشاره کرد و به آنها فهماند که با او صحبت کنند، آنها این کار مریم را استهزاء و تمسخر نسبت به خودشان انگاشته، خشمگین شدند و از روی عصبانیت گفتند: مسخره کردن او بر ما از کار قبلی او بدتر است.

(نک: طبرسی ۳۳۳/۶؛ طوسی، ۱۲۳/۷؛ ابوالفتح، ۴۰۷/۴؛ زمخشری، ۱۵/۳)

۳-۲-۴-۲- تعجب همراه با وحشت: در مواردی سائل ضمن تعجب از مطلب با مشاهده آن دچار وحشت و ترس می‌شود. مانند: «و انسان گوید: (زمین) را چه شده است؟» (الزلزال، ۳) وقتی انسان در روز قیامت زمین را متحرک و لرزان می‌بیند متعجب و وحشت زده می‌پرسد: آن را چه شده است؟ (طوسی، ۳۹۳/۱۰؛ طباطبایی، ۳۴۲/۲۰)

و مانند: «گناهکاران وقتی نامه عمل خود را می‌بینند به وحشت می‌افتند و از این که هیچ کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده تعجب می‌کنند و با این سخن خود قصد دارند دیگران را نیز به تعجب و حیرت وا دارند. بدین گونه که بدانید این کتاب عجیبی است و هیچ چیز را فرو گذار نمی‌کند. (طباطبایی، ۳۲۴/۱۳؛ فیض، ۲۴۵/۳)

۳-۲-۴-۳- تعجب همراه با استبعاد: در این نوع سائل ضمن تعجب از مطلب، آن را بعید و غیر ممکن می‌داند. مانند: «گفتند: آیا حق را برای ما آورده ای یا تو از شوخی کنندگانی؟» (الانبیاء، ۵۵)

هنگامی که ابراهیم (ع) قومش را از بت پرستی نهی کرد و به تحقیر بتها و تقبیح اعمال آنها پرداخت، آنها متعجب شدند و از روی استبعاد پرسیدند: آیا آنچه می‌گویی حق است یا اینکه شوخی می‌کنی؟ این سخن آنها به این دلیل بود که آنها پدران خود را از خطا و گمراهی منزّه می‌دانستند و تقبیح بت پرستی را - که سنت پدرانشان بود - توسط ابراهیم (ع) امری بعید و عجیب تلقی کرده، خیال می‌کردند ابراهیم (ع) در این سخن خود شوخی و مزاح می‌کند. (فیض، ۳۴۲/۳؛ طباطبایی، ۲۹۷/۱۴؛ زمخشری، ۱۲۲/۳؛ مغنیه، ۲۸۴/۵)

◆ ۳-۲-۵- تقریر: در این نوع از سؤال سائل به حقیقت مطلب علم دارد و هدف او از سؤال تنها اقرار و اعتراف گرفتن از مخاطب است.

تقریر گاهی با هدفهای متفاوتی مطرح می‌شود.

۳-۲-۵-۱- تقریر همراه با تنبیه و آگاهی دادن: در اینجا سائل ضمن تقریر از مخاطب قصد دارد او را به حقیقت امر آشنا سازد. مانند: «و ای موسی! در دست راست تو چیست؟ گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می‌دهم». (طه، ۱۷-۱۸)

در این آیه خداوند با یک استفهام تقریری از موسی (ع) می‌پرسد که چه به دست دارد و مراد او این است که موسی (ع) را به تأمل و تفکر در مورد عصایش وا دارد و او را آگاه

کند از این که بر این عصا معجزه ای واقع خواهد شد. (طبرسی، ۱۲/۷؛ طباطبایی، ۱۴۳/۱۴) و مانند: «از یکدیگر می پرسند. درباره مجرمان. چه چیز شما را در آتش [سقر] در آورد؟» (المدثر، ۴۰-۴۲)

این آیات بیانگر سؤال بهشتیان از جهنمیان است که با هدف اقرار گرفتن از آنها می پرسند: «چه چیزی شما را در آتش انداخت و با انجام چه کارهایی مستحق عذاب شدید؟» و مراد آنها توبیخ و سرزنش آنان می باشد. (طبرسی، ۱۴۶/۱۰؛ مغنیه، ۶۵/۷؛ زمخشری، ۶۵۵/۴) و جواب این افراد که گفتند: «ما از نمازگزاران نبودیم و فقیران را اطعام نمی کردیم و با اهل باطل به امور می پرداختیم و روز قیامت را تکذیب می کردیم» (ر.ک: المدثر، ۴۳-۴۶) در صدد این است که به تعلیم و آموزش مؤمنان پرداخته، به آنها یاد آوری کند که موارد مذکور موجب فروافتادن در عذاب می گردد؛ تا آنها متنبه شده و درس گرفته، به این تکلیف عمل کنند.

۳-۲-۵-۲- تقریر همراه با خدعه و نیرنگ: در برخی از موارد سائل قصد دارد با حيله و نیرنگ برای سخنان خود از مخاطب تأیید بگیرد و او را با خود همراه سازد. مانند: «گفت: ای مردم (کشور) من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر (کاخهای) من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی بینید؟ آیا (نه) من از این کسی که خود بی مقدار است و نمی تواند درست بیان کند بهترم؟» (الزخرف، ۵۱-۵۲)

فرعون وقتی پیروزی چشمگیر موسی (ع) را دید بر از دست دادن مملکتش ترسید؛ لذا سعی کرد تا با خدعه و نیرنگ مردم را از پیوستن به موسی (ع) منع کرده، با خود همراه سازد. چون او برای مقاومت در برابر موسی (ع) به حمایت مردم نیازمند بود. پس سخنش را با استفهام تقریری مذکور آغاز نمود. (فیض، ۳۹۴/۴؛ طباطبایی، ۱۱۰/۱۸؛ زمخشری، ۲۵۸/۴)

۳-۲-۵-۳- تقریر همراه با اتمام حجت: گاهی سائل قصد دارد از مخاطب اقرار بگیرد و بدین صورت حجت را بر او تمام کند و راه را برای عذر و بهانه آوردن و مخالفت مخاطب ببندد، مانند: «گفتند: اگر دروغ بگویند کیفر او چیست؟ گفتند: کیفرش (همان) کسی است که (جام) در بار او پیدا شود. پس کیفرش خود اوست. ما ستمکاران را این گونه کیفر می دهیم.» (یوسف، ۷۴-۷۵)

غرض از این سؤال اعتراف گرفتن از آنها بود به اینکه سارق به عنوان برده یا اسیر به خاطر جزای کارش گرفته می شود؛ تا اینکه این اعتراف و اقرار آنها حجت و دلیلی علیه آنان باشد؛ تا یوسف (ع) بدین طریق بتواند برادرش را نزد خود نگه دارد. (طبرسی، ۳۳۶/۵؛ مکارم شیرازی، ۳۸/۱۰؛ مغنیه، ۳۴۲/۴)

◆ ۳-۲-۶- اعتراض و انتقاد: در این قسم از سؤال متعلق آن مورد اعتراض واقع می شود. گویی پذیرفتن آن برای سائل مشکل است. مانند: «گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی با آنکه بینا بودم؟ خداوند می گوید: همانطور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی» (طه، ۱۲۵ - ۱۲۶)

این آیه سخن کسی است که از ذکر خدا اعراض می کند و هنگامی که در قیامت کور محسور می شود اعتراض کرده، می گوید: پروردگارا! چرا مرا کور محسور کردی با اینکه در دنیا چشم داشتم و بینا بودم. (نک: طباطبایی، ۲۲۶/۱۴؛ حویزی، ۴۰۵/۳)

اعتراض با مفاهیم دیگری نیز همراه می آید از جمله:

۳-۲-۶-۱- اعتراض همراه با ترس: بدین معنا که اعتراض سائل با نوعی ترس همراه است. گویی ترس او موجب اعتراض شده است. مانند: «گفتند: پروردگارا! چرا بر ما کارزار مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟» (النساء، ۷۷)

این سخن کسانی است که جنگ بر آنها واجب شده بود. ولی چون به زندگی دنیا دل بسته بودند و جنگیدن برای آنها دشوار بود، گفتند: چرا خداوند راضی نمی شود که این زندگانی کوتاه و مختصر را به طور عادی به پایان رسانیم؟ و چرا به واسطه جنگ مرگ ما را نزدیک می کند. (طبرسی، ۱۰۲/۳؛ طباطبایی، ۶/۵)

۳-۲-۶-۲- اعتراض همراه با ترحم: در این نوع، سائل قصد دارد با یک اعتراض ترحم انگیز مخاطب را متوجه خواسته و هدف خود نماید. مانند: «گفتند: ای پدر! چرا ما را بر یوسف امین نمی دانی با اینکه ما خیرخواه او هستیم؟» (یوسف، ۱۱)

آیه بیانگر سخن برادران یوسف (ع) است که با قیافه هایی حق به جانب و زبانی نرم و آمیخته با انتقاد ترحم انگیز نزد پدر آمدند و خواسته خود را مطرح ساختند. آنها با این لحن نرم خود می خواستند عواطف یعقوب (ع) را برانگیزند و رضایت او را در فرستادن

یوسف (ع) به صحرا جلب نمایند و چه بسا این سخن را در جلوی چشم یوسف (ع) گفته‌اند تا او را نیز تحریک نمایند که از پدرشان رضایت بگیرد. (طبرسی، ۲۸۴/۵؛ طباطبایی، ۹۷/۱۱؛ زمخشری، ۴۴۸/۲)

۳-۲-۳- اعتراض همراه با طعنه و عیبجویی: در این گونه موارد سائل می‌خواهد ضمن طعنه زدن و عیبجویی از مخاطب به اعتراض و انتقاد وی نیز بپردازد. مانند: «به زودی مردم نادان خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟». (البقره، ۱۴۲) یهودیان وقتی دیدند پیامبر (ص) از بیت المقدس روی گردانده، به سمت کعبه نماز می‌خواند، با این سخن به طعنه و عیبجویی رسول خدا (ص) و مسلمانان پرداختند. (طوسی، ۳/۲؛ ابوالفتوح، ۳۴۸/۱؛ زمخشری، ۱۹۸/۱)

۳-۲-۴- اعتراض همراه با تحریک و تشویق: یعنی سائل ضمن اعتراض از مخاطب به تحریک و تشویق نیز می‌پردازد. مانند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و (موسی) تو و خدایانت را رها کنند؟» (الاعراف، ۱۲۷) آیه فوق اعتراض و انتقاد اشراف قوم فرعون است که قصد داشتند با این سخن فرعون را به قتل موسی (ع) تحریک کنند. و همچنین عبارت «و تو و خدایان تو را رها نمایند» به منظور تحریک آمده است. بدین معنا که رها کردن آنها در حالی که زیر بار پرستش تو و خدایانت نرفته‌اند، کار درست و عاقلانه‌ای نیست. (طبرسی، ۲۵۸/۴؛ طوسی، ۵۱۲/۴؛ مغنیه، ۳۸۱/۳)

◆ ۳-۲-۷- امتحان و آزمایش: در این نوع سؤال سائل در پی امتحان مخاطب می‌باشد. او با طرح سؤال قصد دارد میزان آگاهی و اطلاع مخاطب و نظر وی را راجع به امر مورد نظر خود به دست آورد.

امتحان نیز با مفاهیم مختلفی همراه است.

۳-۲-۱- امتحان همراه با تسلیم و آگاهی دادن: در اینجا سائل تصمیم دارد ضمن امتحان مخاطب او را با حقیقی آشنا سازد. مانند: «وقتی (ملکه) آمد، (بدو) گفته شد: آیا تخت تو همین گونه است؟ گفت: گویا این همان است» (النمل، ۴۲)

هنگامی که ملکه سبا نزد سلیمان (ع) آمد و به او گفتند: آیا تخت تو این گونه بود؟ و

این سخن به منظور آزمایش و امتحان عقل او بود؛ تا ببینند آیا با زیرکی تختش را می‌شناسد یا اینکه نمی‌شناسد. (ابوالفتوح، ۴۰۴/۸؛ طبرسی، ۳۰۷/۷؛ فیض، ۶۸/۴؛ طباطبایی، ۳۶۵/۱۵)

۲-۷-۲-۳- امتحان همراه با مشورت: در این استفهام سائل ضمن مشورت و نظر خواهی با مخاطب به امتحان او نیز می‌پردازد. مانند: «گفت: ای پسرک من! در خواب (چنین) می‌بینم که تو را سر می‌برم. پس بین چه به نظرت می‌آید؟ گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری بکن» (الصفات، ۱۰۲)

وقتی خداوند ابراهیم (ع) را به ذبح فرزندش امر کرد، این امر را با فرزندش در میان گذاشت و از او خواست تا نظر و رأی خود را در این باره بیان کند. این سخن ابراهیم (ع) نوعی مشورت و نظر خواهی بود. (ابوالفتوح، ۳۲۱/۹؛ فیض، ۲۷۵/۴؛ زمخشری، ۵۴/۴؛ مغنیه، ۳۴۹/۶) و هدف ابراهیم (ع) از این مشورت امتحان کردن فرزندش بود. او می‌خواست حال فرزندش را در صبر بر امر پروردگار و عزمش را در طاعت او ببیند. (طوسی، ۵۱۷/۸؛ طباطبایی، ۱۵۲/۱۷)

◆ ۳-۲-۸- تذکیر و یادآوری: گاهی مراد سائل یادآوری مطلبی به مخاطب است که در گذشته اتفاق افتاده است. مانند: «گفت: آیا به شما نگفتم که بی شک من از (عنایت) خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟» (یوسف، ۹۶)

یعقوب (ع) قبلاً به فرزندانش که به او گفته بودند: تا کی به یاد یوسفی؟ گفته بود: «من غم و اندوهم را به خدا می‌گویم و من از جانب خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» (یوسف، ۸۶) و حال که مزده وصال یوسف (ع) را شنید و با پیراهن او بینایش برگشت، از روی یادآوری آن سخن، به فرزندانش گفت: مگر به شما نگفته بودم که من از جانب خداوند چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ (طبرسی، ۳۵۳/۵؛ طباطبایی، ۲۴۵/۱۱)

این نوع استفهام نیز با مضامین دیگری همراه می‌شود از جمله:

۳-۱-۱- تذکیر همراه با هشدار: بدین معنا که سائل ضمن یادآوری مطلب به مخاطب به او هشدار داده، از اهمیت مسأله با خبرش می‌کند. مانند: «بزرگشان گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان با نام خدا پیمانی استوار از شما گرفته است و قبلاً (هم) درباره یوسف تقصیر کردید؟» (یوسف، ۸۰)

این سخن برادر بزرگ یوسف است که خطاب به بقیه برادران گفت: آیا عهد و پیمانی را که پدر از شما گرفت به خاطر ندارید؟ و منظور او پیمانی بود که یعقوب (ع) هنگام فرستادن بنیامین از آنها گرفته بود که او را برگردانند. به علاوه، قبل از این واقعه نیز شما در مورد یوسف (ع) کوتاهی کرده، سبب غم و اندوه پدر شده اید. (طباطبایی، ۲۲۸/۱۱؛ زمخشری، ۴۹۵/۲)

۳-۲-۱-۲- تذکیر همراه با تحذیر: گاهی سائل ضمن یادآوری مطلبی به مخاطب، او را از آن برحذر می‌دارد. مانند: «آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند و فرجام بدکارشان را چشیدند و عذاب پر دردی خواهند داشت، به شما نرسیده است؟» (التغابن، ۵)

خداوند با یادآوری سرنوشت کافرانی که به خاطر نبوت رسولان و تکذیب بعثت به عذاب الهی گرفتار شده‌اند، به انذار و تحذیر مؤمنان می‌پردازد و آنها را از دچار شدن به چنان سرنوشتی برحذر می‌دارد. (طبرسی، ۲۱/۱۰؛ طباطبایی، ۲۶۹/۱۹)

### کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ق.
- ۳- ابن هشام، جمال الدین عبدالله بن یوسف انصاری، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۱ق.
- ۴- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ش.
- ۵- حازم، علی و مصطفی امین، البلاغه الواضحه، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۳۷۲ش.
- ۶- حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، تفسیر نورالتقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالشامه، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- ۸- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
- ۹- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و...، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۰- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۲ق.
- ۱۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
- ۱۳- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.



- ۱۴- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
- ۱۵- فراهیدی، ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- ۱۶- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- ۱۷- فیض کاشانی، مولی محمد بن محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، [بی تا].
- ۱۸- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- ۱۹- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة للجماعة المدرسین بقم، ۱۴۲۱ش.
- ۲۰- مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ش.
- ۲۲- واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دارالجیل، ۲۰۰۱م.
- ۲۳- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۷ش.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی